

فاتحی مغلوب توطئه

یادی از نادرشاه افشار، آخرین کشورگشای قدرتمند ایرانی که نواحی تصرف شده زیادی را به ایران بازگرداند



آزاده چشمه سبک نویسنده

نادرقلی، خان زاده نبود. پدرش یک پوستین دوز ساده بود و مادرش او را در حوالی درگزن به دنیا آورد، اما آنچه او را بعدها به نادر شاه تاریخ ایران بدل کرد، سودای قدرت بود که نمود آن را هم بازی هایش، در بازی های کودکی دیده بودند و شوق به اسب دوانی که از ده سالگی او را سوار بر زین کرده بود. اما با یورش ازبکان خوارزم به خراسان، مسیر زندگی اش تغییر کرد و همراه با مادرش اسیر شد. مادرش که در آن دوران از دنیا رفت، از اسارت گریخت و به ابیورد خراسان پناه برد و به خدمت حاکم آنجا درآمد. پس از مدتی، گروه کوچکی را اطراف خود جمع کرد و رفته رفته به اعتماد حاکم منطقه، نواحی کوچکی را تحت کنترل خود گرفت و همان روزها بود که در جیب داد پس از آن او را، نادرقلی بیگ، صدا برزند. هم زمان، یورش افغان ها به اصفهان و گردن کشی محمود افغان که به کشته شدن سلطان حسین صفوی، پادشاه وقت، منجر شد.

سپس شاه ایران برای اعتلای جایگاهش تصمیم گرفت به عثمانی حمله کند، اما شکست سنگینی خورد و ادامه نبرد را به نادر سپرد. پس از این بود که عثمانی نیز به نقشه ایران برگشت و لشکر ایران به سوی قفقاز حرکت کرد و روس ها را از این منطقه فراری داد. در این زمان، نادر که همه حکمرانان را در منطقه دشت مغان جمع کرده بود، اعلام کرد وظایفش را انجام داده

است و به استراحت نیاز دارد. اما به تصمیم بزرگان، برای پادشاهی برگزیده شد و حکومت را برای دوازده سال به دست گرفت. تغییر خلقیات او در اواخر سلطنت، بدبینی به نزدیکان و سخت گیری به رعیت در امور حکومت داری،



مجسمه نادرشاه، شاهکار هنری استاد ابوالحسن صدیقی است که اکنون در موزه باغ نادری مشهد نگهداری می شود.

سه نمونه از ده ها نبرد مهم نادرشاه افشار که هرگز طعم شکست را نچشید:

نبرد دامغان

نبرد دامغان یا نبرد مهماندوست، جنگی بود میان نیروهای نادر شاه و اشرف افغان که در اطراف دهکده مهماندوست در شرق دامغان به وقوع پیوست و به پیروزی سپاه ایران منجر شد. اشرف افغان با این شکست، در سودای یکپارچگی حکومتش در ایران ناکام ماند.

نبرد کرنال

نیروهای اشرف افغان پس از شکست از نادر شاه، به کرمان و هرات و سپس قندهار گریختند، اما به دنبال تعقیب سپاه ایران، به دربار محمدشاه گورکانی در هند پناه بردند. امتناع این شاه از تحویل نیروهای اشرف به نادر شاه، به جنگ ایران و هند و تصرف دهلی به دست نادر شاه منجر شد.

نبرد مورچه خورت

نبردی میان سپاهیان متحد نادرشاه و شاه طهماسب دوم با متحدان اشرف افغان و عثمانی ها در منطقه ای به نام مورچه خورت در حوالی اصفهان بود که باز برکی وی بی باکی سپاه ایران، به کشته شدن ۴ هزار نفر از نیروهای دشمن و پیروزی نادرشاه و یارانش ختم شد.

استوری گرام

حکایت یک حکیم و مجلس عروسی



قادر و نویسنده استوری

در روزگاران نه چندان قدیم، در مرکز یکی از استان های مرکزی، حکیمی خردمند زندگی می کرد که با حکمت هایش درهای دانش را روی مردم می گشود و آن ها را به سرچشمه های زندگی رهنمون می کرد. روزی یکی از دوستان حکیم که تاجری خوش نام و مردم دار بود، حکیم را به مجلس عروسی فرزندش دعوت کرد. حکیم نخست استنکاف کرد، اما چون با اصرار تاجر روبه روشد، دعوت وی را پذیرفت. در شب عروسی حکیم کت گشنگش را پوشید و به خودش عطر اصلی زد و تا کسی گرفت و به تالار رفت. پس از ورود به تالار متوجه شد همان طور که حدس می زد، مجلس عروسی مجلسی سراسر شادی و پای کوبی و دست افشانی است و جوانان به وسط مجلس رفته اند و حرکات موزون انجام می دهند و کودکان مشغول جنب و جوش و شادمانی اند و مهمان ها در حال پوست کندن خیار و موزند و داماد نیز به صورت خریف در وسط مجلس نشسته و به پرداخت شایاش مشغول است. پس آرام از کنار به گوشه ای رفت و روی یک صندلی که توی چشم مهمانان نبود، نشست.

دقایقی بعد پیرمردی که حکیم را می شناخت، از گوشه مجلس برخاست و گفت: ساکت باشید، مگر نمی بینید حکیم اینجا نشسته است؟ حرمت ایشان را نگه دارید و این قدر جلف بازی درنیاورید. ناگهان سکوتی عمیق بر مجلس حاکم شد. جوانان به حالت مجسمه در جایشان ایستادند و کودکان نزد والدینشان بازگشتند و مهمانان درحالی که نصف

خیار و موز در دهانشان بود، به پیرمرد نگاه کردند. پیرمرد سپس به سوی حکیم رفت و بر صندلی کناری وی نشست و دست وی را بوسید و گفت: ای حکیم بزرگ، جمع را ساکت کردم و از جلف بازی برحذر داشتم. شایسته است برای مهمانان سخنی بگویید و ما را اندرز دهید و بار دیگر به سرچشمه های زندگی رهنمون شوید. حکیم از جا برخاست و دگمه های کتش را بست و بالای سن رفت و نخست در گوش دی جی چیزی گفت و سپس رو به مهمانان کرد و گفت: عزیزان، ازدواج اتفاق میمون و مبارکی است. از سوی دیگر، شادی گم شده ماست، پس چه بهانه ای بهتر از این اتفاق میمون و مبارک، برای شادی کردن؟ شما اینجا جمع شده اید تا به پاس شادی این زوج شادمانی کنید. اگر حضور من در این جمع مانع شادمانی شماست، بهتر آن است که بروم. مهمانان گفتند: ای حکیم بزرگ، این حرف را ننزید. حضور شما باعث مباحات این مجلس است. حکیم گفت: از من سن و سالی گذشته است، اما بدانید اگر جوان بودم و حکیم نبودم، اکنون خودم این وسط مشغول چرخاندن بودم. وی افزود: حال دست های بندری را بالا بیاورید. سپس رو به دی جی کرد و گفت: حالا، ودی جی شروع به نواختن بندری کرد.

سپس حکیم نیز از روی سن پایین آمد و به تماشای شادمانی مهمانان مشغول شد. پیرمرد معترضی که ضایع شده بود نیز یک غذا گرفت و مجلس را ترک کرد.

روایت روز

بحران آب و پرسش های بی پاسخ!



علیرضا حبیبی روزنامه نگار

نیازی نیست به اما رها مراجعه کنیم و منتظر باشیم ببینیم وضعیت ذخیره آبی کشورمان چقدر و چگونه است. قهر آسمان در چند سال و چند فصل بارشی گذشته گواه روشنی بر این ادعا ست که دیگر با کمبود آب روبه رو نیستیم، بلکه با بحران آب دست و پنجه نرم می کنیم. بحرانی که متأسفانه چندان جدی گرفته نمی شود، نه از طرف برخی مصرف کنندگان و نه مسئولان و تصمیم گیران.

نکته اینجاست که بیشتر تبلیغات برای فرهنگ سازی مدیریت منابع آب در بخش مصارف خانگی صورت می گیرد و هر زمان که صحبت از کمبود آب می شود، مصارف خانگی آب اولین جایی است که برخی مقامات به آن می پردازند و گویا هشدار برای جیره بندی آب اینکه مردم باید در مصرف آب صرفه جویی کنند، حرف و توصیه ای تازه نیست و باید بسیار جدی گرفته شود و با پر مصرف ها برخورد های جدی و حتی قضایی شود، اما آیا هدر رفت آب در بخش هایی که مدیریت آن با مدیران و مسئولان است، به درستی رصد می شود؟ آیا سیستم آبیاری فضای سبز شهری نباید تغییرات جدی بکند؟ آیا اساسا نباید راهبرد دیگری برای ایجاد فضای سبز شهری در نظر گرفت؟ آیا نباید در آبیاری درختان و چمن ها در شهرها تغییری صورت بگیرد؟ آیا در این سال های گذشته

موضوع بحران آب جدی ترین موضوع وزارت جهاد کشاورزی بوده است؟ اگر پاسخ مثبت است، چه تغییرات اورژانسی در نظام کشت صورت گرفته است؟

الگوی کشت در کدام منطقه از جغرافیای ایران دست خوش تغییر شده است؟ چرا اخباری جدی و به روز و مستمر در این باره منتشر نمی شود؟

آیا وزارت صنایع در جانمایی کارخانه ها دقت لازم را انجام می دهد؟ اگر چنین است، چرا گاهی از طرف دوستداران محیط زیست نگرانی هایی به گوش می رسد؟

این در حالی است که می دانیم ایران یکی از هفده کشوری است که با تنش آبی روبه روست! می دانیم که فقط ۳۷ درصد ذخایر سدها پر شده است و برخی سدها نیز از مدار خارج شده اند.

پس فراموش نکنیم که بیشترین مصارف نادرست آب در ایران در بخش کشاورزی است.

این مصرف نادرست شامل الگوی کشت، بهینه و به روز نبودن سیستم های آب رسانی و... می شود و راهکار دادن برای مدیریت مصارف باید براساس ضریب وزنی مصارف باشد. اگر جهت گیری برای فشار در بخشی باشد که کمترین مصرف را دارد، کاری اشتباه است. در این باره بیشتر می توان گفت و نوشت.

علاج ترک انتقام

بدان که علاج ترک انتقام این است که تأمل در بدی عاقبت آن در دنیا و آخرت کند و بداند که اگر انتقام آن را به پروردگار حواله کند، البته منتقم حقیقی از او انتقام کشد، همچنان که مکرر مشاهده شده و به تجربه رسیده و اخبار و آیات بر آن دلالت دارند.

که زد بر جان موری مرغی راه که مرغ دیگر آمد کار او ساخت

ملا احمد رافعی

به چشم خویش دیدم در گذرگاه هنوز از صید منقارش نبرداخت

مناجات و حکایات

جهانگرد



حمید سبحانی عکاس و نویسنده

مردی با صدای پر حرارت می گفت: خواستن توانستن است! اراده انسان این قدرت را دارد که اگر دستش را دراز کند، می تواند هر ستاره ای را از آسمان بردارد. پس کافی است بخواهی و تلاش کنی، آن وقت ستاره خودت را از آسمان پیدا کنی و بر داری. راننده موج رادیو را عوض کرد و گفت: مخرقات و توهمات. گفتم: چطور؟ گفت: من که جوان بودم، دوست داشتم جهانگرد بشوم، دنیا را بگردم و ببینم، اما الان به تنها جایی که رسیده ام، این است که هر روز دور این شهر می گردم و دنده عوض می کنم برای یک قران و «اشاهی»! پرسیدم: چه شد که نشد؟ گفت: چه شد ندارد که! جهانگردی پول می خواست، من هم نداشتم، وگرنه رفتم مدرک کارشناسی اش را هم گرفتم! بعد هم زن و زندگی دارم از شما. راننده به مرد جوانی که بر صندلی عقب خودرو نشسته بود، گفت: زندگی همین است دیگر! من هم سینما خواندم. اولش فکر می کردم قرار است مثل اصغر فرهادی و کیارستمی با فیلم هایم دنیا را تکان بدهم، اما حالا کارم فیلم گرفتن از عروسی و تولد و مجلس است. البته راضی ام، مرد میان سالی که بر صندلی جلو بود و یک کوله را روی زانویش بغل گرفته بود، گفت: آقا من یک سؤال دارم از شما. راننده به او نگاهی انداخت و گفت: جان؟ مرد گفت: چند روز از بچه هایت دور باشی، می توانی تحمل کنی؟ راننده گفت: من به یک صبح تا شب برایشان دلم تنگ می شود، تازه با فرزند کوچکم که دختر است، باید روزی دوبار تصویری صحبت کنم تا برسم به خانه! مرد گفت: حاضری دخترت را یک سال نبینی، اما به جایش یک سفر دور دنیا بروی؟ راننده گفت: معلوم است که نه، اما آن زمان که می خواستم جهانگرد بشوم، دیگر ازدواج و بچه ای هم در کار نبود. مرد گفت: ببین، من یک جهانگردم، یعنی کارم طوری است که هر چندماه یک گوشه دنیا هستم، هیچ کس هم حاضر نمی شود با فردی که بیشتر اوقات نیست، ازدواج کند. اما می دانی، گاهی مثلاً حتی وقتی که کنار آبشار نیاگارا هستی یا نزدیک کوه های زیپای آلپ، بدجور احساس تنهایی می کنی. آن وقت فقط دلت می خواهد یک گوش شنوا کنار باشد و از چیزهای معمولی بگوئی یا صدای ونگ ونگ یک بچه را بشنوی. راننده بعد از سکوتی کوتاه گفت: اوهوم. و بعد پیچ رادیو را باز کرد و صدای خواننده ای پر انرژی هی تکرار می کرد: دوست دارم زندگی رو... من و آقای میان سال باهم پیاده شدیم. قبل از اینکه از من دور بشود، پرسیدم: آقا، به غیر از نیاگارا و آلپ دیگر کجاها رفته ای؟ مرد خندید و گفت: بابا، من دورترین جایی که رفتم، بیرجند بوده است، آن هم برای خدمت سربازی! این ها را هم گفتم که این بابا از ناامیدی دربیاید!



عکس: زینبئی است

مسافر نوشت

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی

● صاحب امتیاز: شهرداری مشهد

● مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر

● سردبیر: سید سجاده طلوع هاشمی

● نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱

● دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱۱

● نمابر: ۳۷۲۳۳۳۱۰

● روابط عمومی: ۳۷۴۴۳۱۱۰

● شماره پیامک: ۳۰۰۷۷۸۹

● سال چهارم ۳۰ خرداد ۱۴۰۲ (دی ۱۴۴۴ شماره ۳۶۸)

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی

● صاحب امتیاز: شهرداری مشهد

● مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر

● سردبیر: سید سجاده طلوع هاشمی

● نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱

● دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱۱

● نمابر: ۳۷۲۳۳۳۱۰

● روابط عمومی: ۳۷۴۴۳۱۱۰

● شماره پیامک: ۳۰۰۷۷۸۹

● سال چهارم ۳۰ خرداد ۱۴۰۲ (دی ۱۴۴۴ شماره ۳۶۸)

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir



ميثاق نامه اخلاق حرفه ای



۳۳٪

۳۷°

۲۴°

۲۳

صبح

۳۵

ظهر

۳۵

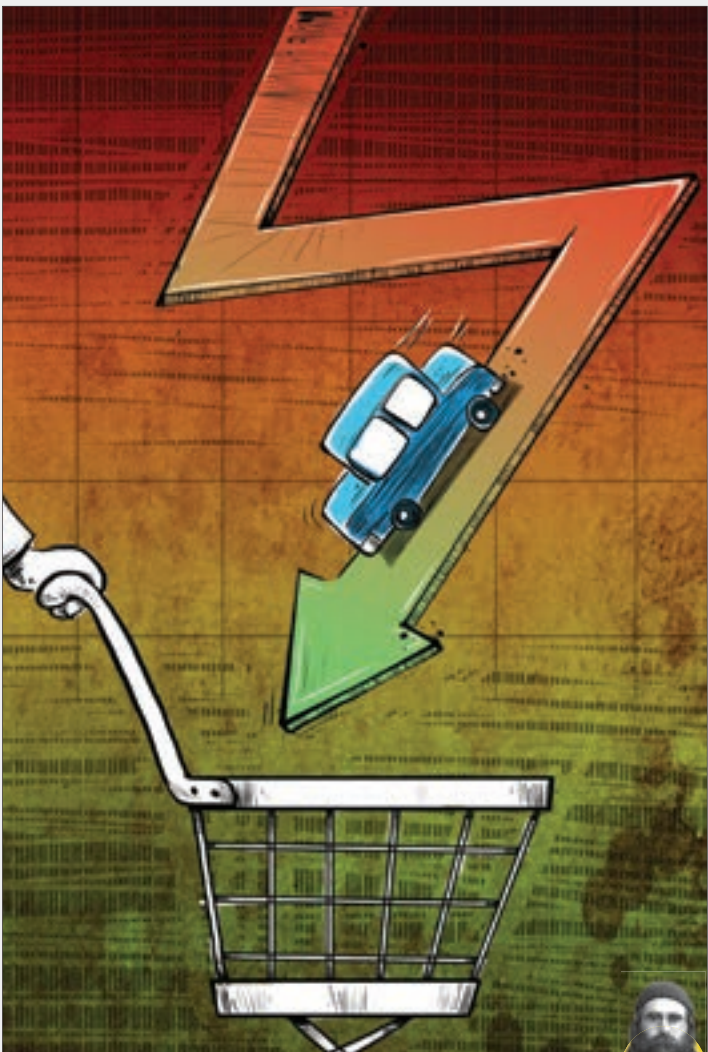
عصر

۲۹

شب

- اذان ظهر ۱۱:۳۳:۰۵ نیمه شب شرعی ۲۲:۳۸:۵۵
- غروب آفتاب ۱۸:۵۲:۰۴ اذان صبح فردا ۰۴:۲۵:۵۷
- اذان مغرب ۱۹:۱۳:۳۰ طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۴:۱۷

کارتون شهر



فرارو: قیمت خودرو مسیرش را از بازار ارز جدا کرده است و بدون توجه به رفت و برگشت های دلار تخت گاز در سرازیری حرکت می کند.

شوخی بی شوخی

خودروهایی که دیر، گیر متقاضیان می آید

داشت. همین پراید را ببینید، در سال های تولیدش، هر چهارپنج سال چه تغییرات شگرف و حیرت انگیزی در ظاهر چراغ های جلویی رخ می داد. ۱) اسلامی می توانید این طور تصور کنید که شما خودروتان را تحویل گرفته اید، فقط هر چه فکر می کنید، یادتان نمی آید کلیدش را کجا گذاشته اید. ۲) به این نکته هم توجه کنید که شما هر بار کینگی که خودروتان را ببرید، به ازای هر ۲۴ ساعت کلی پول بی زبان از شما دریافت می کند. الان هم این طور فکر کنید که قرار است نزدیک دو سال نه تنها پولی بابت پارکینگ ندهید، بلکه یک سودی هم بابت تأخیر در تحویل دریافت کنید.

۳) اصلاً از کجا معلوم اگر خودرو را الان تحویل می گرفتید، با آن تصادف نمی کردید! آیا می دانید سالانه چند خودرو صفر تصادف می کنند؟ البته نه من نمی دانم، ولی قبول کنید که به هر صورت احتمال تصادف وجود داشت.

۴) تا حالا دقت کرده اید که پنجشنبه ها خیلی جذاب تر از جمعه هاست، چون می دانید فردای قشنگی در انتظارتان است، اما جمعه ها هر چندر زمان می گذرد، دل گیرتر می شوید. تحویل خودرو هم همین گونه است، انتظار کشیدن برای یک خودرو صفر خیلی بهتر از آن زمان است که خودرو را تحویل گرفته اید.



علیرضا حبیبی نویسنده

۱) به این نکته هم توجه کنید که شما هر بار کینگی که خودروتان را ببرید، به ازای هر ۲۴ ساعت کلی پول بی زبان از شما دریافت می کند. الان هم این طور فکر کنید که قرار است نزدیک دو سال نه تنها پولی بابت پارکینگ ندهید، بلکه یک سودی هم بابت تأخیر در تحویل دریافت کنید.

۲) اصلاً از کجا معلوم اگر خودرو را الان تحویل می گرفتید، با آن تصادف نمی کردید! آیا می دانید سالانه چند خودرو صفر تصادف می کنند؟ البته نه من نمی دانم، ولی قبول کنید که به هر صورت احتمال تصادف وجود داشت.

۳) تا حالا دقت کرده اید که پنجشنبه ها خیلی جذاب تر از جمعه هاست، چون می دانید فردای قشنگی در انتظارتان است، اما جمعه ها هر چندر زمان می گذرد، دل گیرتر می شوید. تحویل خودرو هم همین گونه است، انتظار کشیدن برای یک خودرو صفر خیلی بهتر از آن زمان است که خودرو را تحویل گرفته اید.